



روزنامه پهلوان

از آغاز تا کنون

قسمت نهم

حسین فرخی

بهرام بیضایی (۳)

نمایشنامه : جنگنامه‌ی غلامان
 نویسنده : بهرام بیضایی
 تاریخ نگارش : ۱۳۶۷
 چاپ اول : تابستان ۱۳۷۰
 ناشر : روشنگران
 تیراژ : ۲۳۰۰
 تعداد صفحات : ۹۱
 قیمت : ۸۰۰ ریال
 (نمایشنامه) تقلید در یک مجلس

مقتدها: سیاه (الماس) - معروف (یاقوت) - مبارک - پهلوان شیرباش - پهلوان اژدر و دیگران.
 خلاصه نمایشنامه:

مضحکه با ورود سه «سیاه» آغاز می‌شود، سه سیاه به نامهای «الماس»، «یاقوت» و «مبارک» در بیابانی منتظر ورود سه پهلوان هستند، «شیراز»، «شیرباش» و «اژدر» پهلوانانی که قرار است با جوانی که خواهر شیراز را دوست دارد، بجنگند. هرکدام از سیاهان از ارباب خود تعریف و تمجید می‌کنند. جنگ آغاز می‌شود، پهلوانان هریک به نوبت می‌آیند و از کشت و کشتار و قدرشان تعریف می‌کنند. لحظه‌ای که الماس برای آوردن آب می‌رود، یاقوت و مبارک شروع می‌کنند در مورد دختر و جوان حرف زدن، در پایان این گفتگو متوجه می‌شویم که یاقوت همان جوان (معروف) است، و مبارک نیز همان دختر (ترگل) است که اسیر پهلوان بوده. آن دو با غنایمی که از درخان داده است می‌روند و سیاه می‌ماند با دنیای خودش.

* * *

چیزی که در وهله‌ی اول در متن جنگنامه‌ی غلامان جلب توجه می‌کند گفتار بیش از حد شخصیت‌ها است. مدام حرف می‌زنند و آسمان و زمین می‌بافند، از همه چیز و همه جا می‌گویند. نمایشنامه یک قصه ساده و معمولی و پیش پا افتاده دارد که در میان پرگویی شخصیت‌ها یکسره این دست و آن دست می‌شود. شبیه همین اتفاق در «چهار صندوق» نیز وجود دارد ولی در آنجا، این نوع حرفی با شیوه کار همسو است و در جنگنامه‌ی غلامان نیست. ورود و خروج‌های کلیشه‌ای در نمایشنامه، بالاخص در مورد سه پهلوان هم در ابتدای نمایشنامه و هم در زمان جنگ آنها آزاردهنده است. آن چیزی که در متن بیشتر آزاردهنده است زیاده‌گویی آدمها است، آن هم نه در جهت خط سیر نمایشنامه، بلکه بازی با کلمات و حرفی.

یاقوت: خوبه.

الماس: خطر ناکی یوزا

سینما تئاتر



نگاهی اجمالی به آثار بیضایی

بهرام بیضایی را باید یکی از موفق‌ترین نمایشنامه‌نویسان ایران در سه دهه گذشته و حال قلمداد کرد. قدرت قلم بیضایی در خلق آثار نمایشی به گونه‌ای است که در میان انبوه آثار خلق شده، توسط او کمتر اثری را می‌توان یافت که از ساختار و انسجام و بیان مناسب بهره نداشته باشد.

در میان آثار بیضایی، اما چند اثر جایگاه ویژه‌ای دارند و نگارنده معتقد است که این آثار چکیده تفکرات و جهان‌بینی بیضایی است. اگرچه در میان تمام آثار او وجوه مشترکی چون زن، تاریخ، مبارزه با ظلم، گریز از قهرمان‌پروری، تکیه بر فرهنگ شرق، حس ملی‌گرایی افراطی نسبت به ایران و ... حرف اول را می‌زنند.

«هشتمین سفر سندباد»، به اعتقاد من کامل‌ترین، فلسفی‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین متن نمایشی بیضایی است. در هشتمین سفر سندباد تمامی عناصر مشترک در آثار بیضایی، توأمآ حضور دارند که به تفضیل در مورد آنها خواهیم گفت.

۱- نگاه نویسنده به تاریخ

در بیشتر آثار بیضایی، طرز تلقی و برداشت نویسنده از تاریخ به گونه‌ای مطرح شده است که در یک جمع‌بندی کلی می‌توان ادعا کرد؛ به اعتقاد بیضایی تاریخ همواره مورد دستبرد قرار گرفته است و تاریخ یک امر جعلی است که به وسیله حکام زر و زور و تزویر طراحی شده است. از دیدگاه نویسنده، تاریخ واقعی چیزی نیست که در لابلای کتب بتوان آن را یافت. در نمایشنامه‌های: «غروب در دیاری غریب»، «قصه‌ی ماه پنهان»، «هشتمین سفر سندباد»، «سلطان مار»، «دیوان بلخ»، «مرگ یزدگرد»، «خاطرات هنریشه‌ی نقش دوم»، «فتحنامه کلات»، «جنگنامه غلامان»، «آرش و ... نقش تاریخ و تعریف و برداشت نویسنده از تاریخ کاملاً مشخص است.

در تمامی آثار برشمرده شده، به نوعی تاریخ نقش محوری دارد و نویسنده در قصه‌اش نوعی طغیان و اعتراض را در مواجهه با تاریخ نشان می‌دهد.

۲- زن

اگر اغراق نکرده باشم، زن نیز یکی از محوری‌ترین شخصیت‌های بیضایی در نمایشنامه‌های او است. نویسنده در فیلمنامه‌هایش نیز این نقش محوری را حفظ کرده است. نگاه کنید به فیلمنامه‌های: «آینه‌های روبرو»؛ شاید وقتی دیگر، «مسافران»، «چریکه تاراو... اما همزاد پنداری بیضایی با زنان در نمایشنامه‌هایش به نحو کاملاً بازاری مشهود است. نویسنده در تمامی آثار نمایش خود نگاهی مثبت و طرفدارانه از زنان ارائه می‌دهد.

«مروارید» در نمایش «عروسکها - دختر» در نمایش «غروب در دیاری غریب - دختر» در نمایش «قصه‌ی ماه پنهان» - در این سه نمایش پیوسته در واقع نقش زن به گونه‌ای مطرح شده است که مخاطب احساس همذات پنداری شدیدی با زنان این سه نمایش می‌کند. زنانی که شرایط اجتماعی باعث شده است که همواره محروم و مظلوم بمانند حتی در بیان عشق و استفاده از این موهبت الهی.

«مادر» در نمایش «پهلوان اکبر می‌میزد، زنی که تقدیر باعث می‌شود دو فرزندش رودرروی یکدیگر قرار بگیرند و در نهایت با مرگ پهلوان اکبر، مادر داغدار می‌شود. مادر در این نمایش مظهری از مام وطن، مظهری از معصومیت و پاکی است که پس از یک عمر در بدری و انتظار سرانجام

یاقوت: خوبه.

الماس: تیزچنگی گرگت.

یاقوت: خوبه.

الماس: حیلای روباه.

یاقوت: نگوا!

الماس: خنده‌ی کفتارا!

یاقوت: نگوا!

الماس: طاقت شترا!

یاقوت: نگوا!

مبارک: هیچ نه. اصلاً کی گفته؟ اگر ما این آبو حفظ نمی‌کردیم اونا

به چه پشتگر می‌رفتن جلو؟

الماس: آره، اگر ما از این سطل‌ها دفاع نمی‌کردیم اونا چه غلطی می‌کردن؟

مبارک: وقتی ما این آبو حفظ می‌کنیم یعنی فتحشون دست ماس.

یاقوت: از اونم بیشتر؛ قاتع اصلی مائیم نه اونا!

الماس: کی گفته نه، معلومه که آره! - به سلامتی خودمون!

[سر در سطل‌ها می‌کنند.]

مبارک: اصلاً معلوم هست چی می‌گین؟ آخه اگر اونا نمی‌جنگیدن ما

چطوری اینجا با خیال راحت آب می‌خوردیم؟

یاقوت: [سر در می‌آورد] منم همینو می‌گم!

الماس: بیخود! اگر پائیدن سطلها مهم نبود که مارو نمی‌داشتن اینجا! (صفحه ۲۳ متن)

مضحکه جنگنامه غلامان را نمی‌توان در رده کارهای مهم و اساسی

بیضایی قرار داد.

بیضایی بعد از ساعدی از نظر حجم نمایشنامه در رده دوم قرار می‌گیرد و باید او را یکی از پرکارترین نمایشنامه‌نویسان چند دهه‌ی اخیر به حساب آورد. فعالیت‌های او در سینما، بالاحص در یکی دو دهه اخیر باعث شده است تا او کمتر در محیط تئاتر و بالاحص در عالم نمایشنامه‌نویسی فعال باشد. با این حال باید بیضایی را یکی از معدود نمایشنامه‌نویسان خوب و خوش فکر این دیار دانست. نمایشنامه‌نویسی که به اندازه‌ی کافی بر ابزار کارش مسلط است و در تمامی آثارش حرفهایی وجود دارد که قابل بحث و بررسی و تعمق هستند.

از دیگر نوشته‌های نویسنده به نوشته‌های ذیل می‌توان اشاره کرد.

روایت «آرش» چاپ شده در انتشارات نیلوفر، سال ۱۳۶۵ در ۵۳ صفحه در تهران. «در حضور باد» منتشر شده در دفترهای روزن، دفتر دوم، بهار و تابستان ۱۳۴۷ در ۱۳ صفحه. «راه توفانی فرمان پسر فرمان از میان تاریکی» انتشارات نیلوفر، سال ۱۳۵۷ در ۱۲۸ صفحه. «فرمان» چاپ شده در کیهان سال (دفتر قصه)، سال ۱۳۵۱ در ۲۵ صفحه. «عترسکها در شب» (به همراه نمایشنامه عروسکها)، سال ۱۳۴۱ در ۲۳ صفحه. «ندبه» چاپ شده در نامه کانون نویسندگان ایران، شماره سوم، آبان سال ۱۳۵۹ در ۳۱ صفحه.

آخرین نمایشنامه‌ای که از بیضایی به روی صحنه رفته است، «مرگ یزدگرد» به سال ۱۳۷۰ به کارگردانی «گلاب آدینه» در دهمین جشنواره سراسری تئاتر فجر بود که بازیگران آن دختران دانشجوی بازیگری مدرسه هنر و ادبیات صدا و سیما بودند.



فرزند خود را نیز از دست می‌دهد.

در هشتمین سفر سندباد نیز اگر چه با حضوری مردانه در اثر مواجه هستیم، اما «دختر خاقان چین» شخصیت محوری دیگری است که هرچند حضوری کوتاه دارد اما بسیار تاثیرگذار است. در واقع نویسنده این شخصیت را کلیدی برای ادامه حرکت سندباد در جهت معرفت و شناخت قرار داده است.

در «دنیای مطبوعاتی آقای اسراری» نیز حضور چند زن در روند داستان و ماجرا تاثیرگذار است. دختری که در تماس‌های مکرر با «شیرزاد» باعث می‌شود تا او معنی و مفهوم زندگی و عشق را دریابد.

در سلطان مار نیز «خانم نگار» نمادی از دوستی، عاطفه، محبت و حقیقت‌گویی است و پیوستن او به همراه سلطان مار در پایان نمایش به مردم، دقیقاً وجه مردمی این شخصیت را بیان می‌کند. در دیوان بلخ نیز «مرجان» به عنوان یکی از شخصیت‌های محوری نمایش، نمادی از عشق و محبت و صداقت است. در مرگ یزدگرد، زن و دخترش چهره‌های تمام‌عیار اجتماع زمان خود هستند و هر دو زیر سلطه و سیطره و اسیر شرایط زیستی می‌باشند. زنان مرگ یزدگرد تصویرگر زندگی از هم‌باشیده دوره حکومت شاهان بر این سرزمین هستند. بیضایی با ظرافت تمام جزئی‌ترین مسائل احساسی و عاطفی را در دنیای درونی یک خانواده آسیابان که نمونه‌ای از بی‌شمار خانواده‌های آن دورانند به تصویر می‌کشد و در این کالبدشکافی نقش زنان جای تعمق بسیار دارد.

«بلیس» در نمایشنامه خاطرات هنرپیشه نقش دوم باز هم یک شخصیت محوری است، زنی که به تدریج خود را بازمی‌یابد و در نهایت تبدیل به یک انقلابی تمام‌عیار می‌شود.

زن‌های آثار بیضایی دارای ویژه‌گی خاصی هستند که مختص نویسنده است. در پاره‌ای از نمایش‌ها و آثار سینمایی بیضایی مثل خاطرات هنرپیشه نقش دوم و یا آینه‌های روبرو، نویسنده نوعی ایثار جنسی را در شخصیت‌های زن آثارش منتقل می‌کند.

بلیس در صحنه‌ای از نمایش در حلبی آباد در برخورد با ذوالفقار و یک کارگر دیگر دست به همین کار می‌زند، زن اول فیلمنامه آینه‌های روبرو نیز در نهایت تبدیل به یک خودفروش می‌شود. در بخشی از این فیلمنامه، دقیقاً همین کار را تکرار می‌کند.

در فتنانه کلات نیز شخصیت اصلی نمایشنامه یک زن است به نام «آی بانو». تیزهوشی، مبارزه در راه وطن و خرداندیشی از نمودهای بارز این شخصیت است. آی بانو نمود مام وطن است و با ترفندها و زیرکی خاص خود در نهایت به حکومت کلات می‌رسد. «ترگل» در جنگنامه غلامان نیز عاشق اسیری است که در نهایت به عشق خود می‌رسد.

۳- مبارزه با ظلم

از دیگر ویژگی‌های نمایشنامه‌های بیضایی، طغیان و مبارزه با شرایط موجود است. تقریباً در تمامی آثار این نویسنده، این مبارزه وجود دارد.

در «سه نمایش عروسکی» طغیان عروسک‌ها در مقابل عروسک‌گردان و یا مرشد، طغیان آنها در مورد آن چیزی که از شخصیت آنها در ارائه به مردم ساخته‌اند و حتی تصورات و باورهای افسانه‌ای مطرح می‌شود.

در پهلوان اکبر می‌میرد، شخصیت محوری نمایش (پهلوان اکبر) به نوعی مبارزه‌ای منفی و مخفی را در مقابل شرایط موجود دارد. گریز او از تصورات و باورهایی که مردم درباره وی دارند مصداق نوعی مبارزه منفی اوست که با سیستم و شرایط روز دارد.

در نمایشنامه سلطان مار نیز این مبارزه وجود دارد، طغیانی که از درون سیستم حکومتی آغاز می‌شود و در نهایت با مردمی شدن شاهزاده و همسرش به سرانجام می‌رسد.

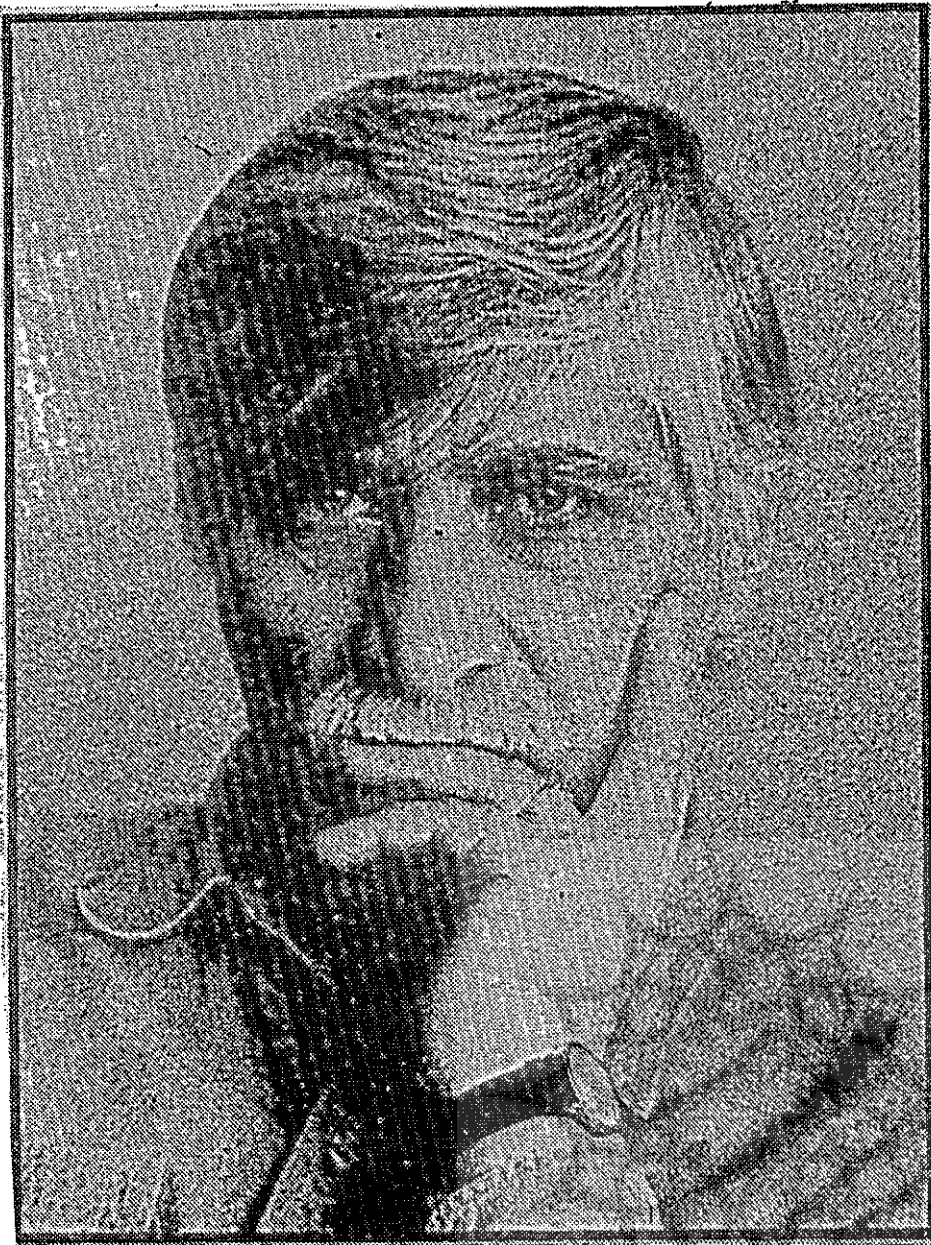
در نمایشنامه ضیافت نیز شبان کسی است که با باور خویش درصدد مبارزه با ظلم است. اما اشتباه او این است که هنوز شناخت عمیقی از آدمهایی که می‌خواهد برای آنها بجنگد به دست نیاورده است و در نهایت مبارزه‌ای بی‌سرانجام را آغاز می‌کند.

در چهار صندوق بحث استعمار مطرح است، ظلم وجودی که توسط خود آدم و با دست خودشان سیطره می‌افکند و در نهایت کورسویی پراپیگاندی آنها فراهم می‌آید.

در دیوان بلخ مبارزه بی‌امان گروهی جوانمرد در مقابله با سیستم حکومتی تصویر می‌شود و در پایان با رسوا کردن حاکم و قاضی و اطرافیان آنها به سرانجام می‌رسد. در مرگ یزدگرد نیز بقای یک خانواده و مبارزه آنها برای حیات مطرح می‌شود.

در خاطرات هنرپیشه نقش دوم، مفهوم مبارزه شکلی دوسویه دارد. نویسنده اگرچه نخواسته است انقلاب اسلامی سال ۵۷ را باور کند، اما خود همین انقلاب محمل نگارش اثر است. آدمهایی که در مقابل انقلابیون اجیر می‌شوند تا با صحنه‌سازی‌های کاذب انقلاب را مخدوش کنند و در پایان می‌بینیم که بخشی از این آدم‌ها نقش دیگری را می‌پذیرند، ذوالفقار که تیر می‌خورد و جنازه‌اش در دست تظاهرکنندگان می‌چرخد و بلیس که خرما پخش می‌کند.

در فتنانه کلات، آی بانو مظهر مقابله با ظلم و ستم و تجاوز مغول است. او با درایت و زیرکی تمام در مقابل دشمن می‌ایستد و سرانجام پیروز می‌شود.



۴- گریز از قهرمان پروری

یکی دیگر از ویژگی‌ها و خصایص آثار نمایشی بیضایی در این اصل استوار است که نویسنده اعتقادی به وجود قهرمان در جامعه ندارد و این اعتقاد را در چند نمایش به صورتی کاملاً واضح در دیالوگ‌هایش می‌آورد.

بیضایی معتقد است جامعه‌ای که دل به وجود قهرمان خوش دارد، جامعه‌ای است بیمار و نمی‌توان به آن امید بست.

در پهلوان اکبر می‌میرد، در سه نمایش عروسکی، در هشتمین سفر سندباد و ... به صراحت از زبان شخصیت‌های نمایش می‌شنویم که از قهرمان بودن بیزار هستند.

از دیدگاه بیضایی نباید یک فرد به عنوان منجی جامعه باشد، او اعتقاد دارد که ساخت و ساز جامعه باید به گونه‌ای باشد که نیاز به وجود قهرمان‌های شاخص نداشته باشد.

اما می‌بینیم که در تمامی آثار بیضایی شخصیت‌های نمایشی هر کدام به گونه‌ای عمل می‌کنند که در نهایت مخاطب آنها را به عنوان قهرمان می‌پذیرد و این مغایر با دیدگاه و نظرات نویسنده است. قهرمان‌های آثار بیضایی اگرچه از قهرمان بودن بیزارند، اما در عمل و در نتیجه فرآیندهای نهایی تبدیل به قهرمانانی بلامنازع می‌شوند.

۵- تکیه بر فرهنگ شرقی در ساختار اجرایی

بخش عمده‌ای از آثار بیضایی به لحاظ تکنیک و ساختار از شیوه روایی شرقی بهره می‌برند. شناخت عمیق بیضایی از تئاتر ایران و شیوه‌های سنتی آن از یکسو و بهره‌وری از تئاتر ژاپن این قابلیت را برای او به وجود می‌آورد تا بتواند در فضای کاملاً شرقی به نقل داستان خود بپردازد.

هشتمین سفر سندباد، مضحکه چهار صندوق، جنگنامه غلامان، پرده‌خانه، روایت آرش، سه نمایش عروسکی، مرگ یزدگرد، سلطان مار، گمشدگان، از جمله آثار هستند که با تکیه بر فرهنگ شرقی در ساختار نمایشی به رشته تحریر درآمده‌اند.

۶- تکیه بر حس ملی‌گرایی

از دیگر شاخصه‌های آثار بیضایی، تاکید بیش از حد بر حس ملی‌گرایی است. اگرچه ما همه ایرانی هستیم و به ایرانی بودن خود نیز افتخار می‌کنیم، اما در مفاهیم مذهبی و اخلاقی و انسانی، تاکید بر حس ناسیونالیستی نه تنها در پیشبرد درام موثر نیست که در پاره‌ای اوقات نوعی نگاه ارتجاعی در اثر می‌آفریند که می‌تواند به چهارچوب اثر لطمه وارد کند.

ما اعتقاد داریم که انسان و قابلیت‌های درونی و روحی و روانی و عقلانی او فراتر از حس مرزگرایی و وطن پرستی کاذب است. محدود کردن انسان به یک جغرافیای خاص می‌تواند یک نوع حس ناسیونالیستی افراطی در انسان به وجود بیاورد که حتی اگر مفهوم و معنایی عقلانی و صحیح از انسانی با مختصات جغرافیایی دیگر سرزند، نتواند آن را بپذیرد.

به هر روی بیضایی به عنوان یکی از پرکارترین و زبده‌ترین نمایشنامه‌نویسان این دیار، در ادبیات نمایشی ایران جایگاه خاص و ویژه‌ای دارد، به امید آن که باز هم شاهد خلق آثار نمایشی او باشیم.